

دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن:

امکانات و چالش‌ها

حسین صادقی*

حسن احمدیان**

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی تحولات و چالش‌های داخلی یمن و دلایل توجه فزاینده جامعه بین‌المللی به این مسائل و پیامدهای احتمالی آن بر تحولات داخلی یمن است. لذا به پیوند دادن مسائل و چالش‌های داخلی یمن و جایگاه جغرافیایی ویژه این کشور با مسائلی می‌پردازیم که این شرایط و اوضاع داخلی را ممکن است متوجه امنیت در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی کند. این پژوهش عمدتاً بر تحولات دهه ۲۰۰۰ متمرکز می‌شود اما گاه برای تبیین و توضیح مشروح‌تر برخی مسائل به برهه‌های دیرین‌تری از قرن بیستم رجوع می‌کند. ساختار پژوهش به‌نحوی است که پس از طرح چارچوب تئوریک، ابتدا اوضاع و شرایط داخلی یمن مورد توجه قرار می‌گیرد سپس چالش‌های پیش روی این کشور و در نهایت شیوه و الگوی تعامل امریکا و جامعه جهانی با این مسائل تهدیدزا مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت در نتیجه‌گیری نشان می‌دهیم که توجه دولتمردان یمنی به امکاناتی که قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در اختیار این کشور قرار می‌دهند، چگونه امکان تحول را فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی

جمهوری عربی یمن، عربستان سعودی، مناقشه صعده، حوثی‌ها، القاعده، اجلاس لندن.

* سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در امارات متحده عربی، عربستان، کویت و کارشناس ارشد خاورمیانه و آفریقا و مدیرکل

Email: h.sadeghi.s@gmail.com

سابق خلیج فارس در وزارت خارجه

Email: ahmadian.mena@gmail.com

** دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران.

تاریخ پذیرش: ۸۹/۰۴/۲۸

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۳/۱۱

فصلنامه راهبرد / سال نوزدهم / شماره ۵۶ / پاییز ۱۳۸۹ / صص ۲۷۰-۲۵۳

مقدمه

تحولات داخلی یمن در سال‌های اخیر توجه ناظران و کشورهای منطقه خاورمیانه و نیز قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرده است. ناآرامی‌های داخلی یمن که ناشی از زدوخوردها و جنگ‌های پی در پی دولت یمن با حوثی‌ها در شمال این کشور و رویارویی با تجزیه‌طلبان در جنوب آن و نیز افزایش فعالیت سازمان تروریستی القاعده می‌باشد، نگرانی‌های عمده‌ای را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی موجب شده است. رویارویی‌های دولت یمن با حوثی‌ها که در کنار چالش تحرک جنوب، مسئله فعالیت فزاینده القاعده در این کشور را تشدید کرده است و نیز ورود قدرتمندان عربستان سعودی به جنگ صعه و بحث بر سر مداخله ایالات متحده در یمن و احتمال اعزام نیرو به این کشور، سؤالات فراوانی در مورد ریشه‌های بحران‌ها و ناآرامی‌های داخلی یمن، و چرایی توجه فزاینده قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جامعه بین‌الملل به این تحولات برانگیخته است. لذا در این پژوهش نویسندگان در صدد بررسی چرایی و پیامدهای توجه امریکا و جامعه بین‌المللی به یمن و مداخله آن در این کشور آشوب‌زده می‌باشند. سؤال اصلی پژوهش آن است که دلایل توجه فزاینده جامعه

بین‌المللی و در رأس آن ایالات متحده به چالش‌های درونی یمن و تلاش آن کشور در جهت مرتفع ساختن این چالش‌ها چیست؟ به عبارت دیگر، باتوجه به اینکه چالش‌ها و مسائل امنیتی داخلی یمن مسئله جدیدی نیست، جامعه بین‌المللی و امریکا به چه دلایلی و تحت تأثیر چه انگیزه و مشوق‌هایی دست به تلاش فزاینده‌ای برای مرتفع ساختن این چالش‌ها زده است؟

پاسخ این سؤال و در واقع فرضیه اصلی پژوهش آن است که با توجه به موقعیت جغرافیایی و جایگاه منطقه‌ای و نیز امکانات و پتانسیل انسانی یمن، مسائل و چالش‌های داخلی یمن (متغیر مستقل) در بلندمدت با توجه به ضعف دولت آن در مرتفع ساختن این چالش‌ها (متغیر میانجی) تهدیدات و چالش‌های امنیتی گسترده‌ای را متوجه امنیت در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد کرد. (متغیر وابسته)

لذا در این پژوهش پس از طرح چارچوب تئوریک، ابتدا به بررسی جایگاه و اهمیت یمن در منطقه خاورمیانه و وضعیت اجتماعی و ساختار اقتصادی و به‌طور کلی اوضاع داخلی یمن و تأثیری که تداوم این اوضاع داخلی بر ظهور و بروز چالش‌های متعدد در یمن امروز داشته‌اند، می‌پردازیم.

می‌باشد. این نقش، در طول تاریخ، از سوی قدرت‌های چندی اعمال شده است. هژمونی بریتانیا در فاصله دو جنگ جهانی توان بسط نظم بین‌المللی را به تدریج از دست داد. پس از آن، هژمونی امریکا در جنگ جهانی دوم آغاز شد و سی سال پس از آن به اوج خود رسید (دوبوف، ۱۳۸۳، ص ۲۲). این ابرقدرت هژمون، با ابعاد چهارگانه قدرت خود، پس از جنگ سرد به ترسیم ساختار نوین نظام بین‌الملل پرداخت، ساختار هژمونیکی که به دست نومحافظه‌کاران امریکایی به اوج رسید و با دگرگونی‌های ناشی از ناتوانی دولت بوش در فایق آمدن بر بحران‌های عراق و افغانستان رو به ضعف نهاد.

در واقع هژمونی جهانی ایالات متحده در دهه‌های اخیر به واقعیتی غیرقابل انکار تبدیل شد. با این حال دوام این هژمونی و توانایی ایالات متحده در بازتولید قدرت خود، مورد تردید بوده است (Odom, 2007, p.404; Huntington, 1988/89). هژمونی ایالات متحده را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد، گذشته از توان و یا ناتوانی این ابرقدرت چهاربُعدی در بازتولید قدرت خویش، چالش‌های عمده‌ای است که خیزش قدرت‌های جدید و نیز تهدیدات امنیتی

سپس به نحوی مفصل‌تر به چالش‌هایی می‌پردازیم که پیش‌روی این کشور آشوب‌زده قرار گرفته‌اند. در پایان نیز تبیین می‌کنیم که قدرت‌های فرامنطقه‌ای به خصوص ایالات متحده درصدد هستند برای پیشگیری از تبدیل شدن یمن به دولتی ورشکسته و چالش خیز در آینده خاورمیانه، با حمایت اقتصادی از این کشور و تشویق متحدان خود در منطقه (به ویژه شورای همکاری خلیج فارس) برای کمک به تقویت اقتصاد ضعیف یمن، به جامعه یمنی در فائق آمدن بر موانع گذار دموکراتیک کمک کنند و این کشور را در کنار عراق به صورت الگوهای دموکراسی عربی در آورند. در چارچوب منطقه‌ای نیز شورای همکاری به خصوص عربستان سعودی هر چند علاقه‌ای به تحولات دموکراتیک جمهوری یمن نداشته باشد، اما برای تثبیت اوضاع امنیتی و تحکیم پایه‌های اقتصاد یمن همگام با غرب تحرک خود را آغاز کرده است. روش مورد استفاده در این پژوهش روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

۱- چارچوب تئوریک

هژمونی یک کشور در جهان به معنای رهبری ساختار نظام بین‌المللی موجود و تجویز هنجارهای پذیرفته شده فرهنگی، سیاسی و نیز اقتصادی از سوی آن کشور

گسترده علیه ابعاد قدرت جهانی آن مطرح می‌سازد.

یازده سپتامبر نمود بارز تهدیدات امنیتی نوینی بود که هژمونی جهانی ایالات متحده را هدف قرار می‌دهد. با این حال چگونگی پاسخگویی ایالات متحده به این تهدید، نه تنها خطرهای آتی را مرتفع ساخت، بلکه همچنان که ام. من (Mann, 2001) پیش‌بینی کرده بود، به گسترش خشم و فعالیت‌های تروریستی منجر شد. در واقع ناتوانی در مرتفع ساختن تهدید، در کوتاه‌مدت به دوام این تهدید و در بلندمدت به گسترش و تشدید آن خواهد انجامید. توجه به تحرکات القاعده و گستره فعالیت آن نه سال پس از اشغال افغانستان و آغاز جنگ دولت بوش علیه تروریسم این نکته را اثبات می‌کند.

توجه به یمن از این منظر قابل تأمل است. در اصل، هر منبعی که نظم و امنیت شکننده منطقه ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خاورمیانه را به چالش بکشد، ابعادی از هژمونی ایالات متحده را تهدید خواهد کرد. یمن امروزه تهدید بزرگی برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی و به تبع آن هژمونی ایالات متحده به حساب می‌آید. گسترش فعالیت القاعده در این کشور، که در سایه

گرفتاری‌های دولت یمن در شمال (حوثی‌ها) و جنوب (تجزیه‌طلبان) در سال‌های اخیر شدت یافته است، نوک پیکان این تهدید را تشکیل می‌دهد.

به‌رغم چالش‌های متعدد سال‌های اخیر، امریکا توانسته است هژمونی خود را در منطقه خاورمیانه حفظ کند. بزرگ‌ترین تهدیدی که این هژمونی را در این نقطه از جهان با خطر جدی مواجه می‌سازد، گسترش نامی‌های منطقه‌ای و در نتیجه تقویت القاعده و سازمان‌های مشابه آن است که خود در چرخه‌ای به تکثیر نامی‌ها خواهد انجامید. به‌همین دلیل اوضاع نابسامان یمن در سال‌های اخیر نگرانی‌های گسترده‌ای را برانگیخته است. چنانچه تحولات یمن به گسترش نامی در جنوب شبه‌جزیره عرب و شاخ افریقا بینجامد، این امر امنیت و نظم منطقه خاورمیانه و همچنین هژمونی امریکا در این منطقه را، از راه گسترش و تشدید چرخه خوداستحکام‌بخش پیش‌گفته (نامی و تروریسم)، مورد تهدید قرار خواهد داد.

از نقطه نظری دیگر، همچنان که کاکس (1983, p.171-72) بیان می‌کند، هژمونی امریکا بر مجموعه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مبتنی است و نمی‌تواند به سادگی تنها بر یکی از این مؤلفه‌ها متکی باشد، بلکه لزوماً تمامی این ساختارها را

شامل می‌شود. گسترش تروریسم منطقه‌ای از دروازه یمن و تأثیرات آن بر امنیت انرژی (زیربنای اقتصاد غرب) و هژمونی اقتصادی آمریکا و به تبع آن ساختارهای سیاسی و اجتماعی الگوی هژمون برای منطقه، هژمونی ایالات متحده و هنجارهای تجویزی آن برای منطقه خاورمیانه و جهان را از چند جهت مورد تهدید قرار می‌دهد. بدین ترتیب گسترش فعالیت‌های القاعده در یمن و تبدیل شدن این کشور به خطری برای امنیت منطقه‌ای، تهدیدات متعددی متوجه هژمونی ایالات متحده می‌سازد.

۲- اهمیت جایگاه جغرافیایی و استراتژیک یمن

یمن در جنوب شبه جزیره عرب قرار گرفته است و مرزهای دریایی گسترده‌ای (۲۰۰۰ کم) در دریای سرخ و نیز خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور به لحاظ اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از طریق مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است. به‌علاوه اشراف این کشور بر تنگه باب‌المنندب اهمیت مضاعفی به آن از نظر تأمین امنیت انرژی و ترانزیت کالا داده است. در واقع درصد زیادی از رفت‌وآمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب‌المنندب

هم می‌گذرد. پس به همان میزان که کانال سوئز حائز اهمیت است، باب‌المنندب هم مهم است (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶، ۱۷۸).

امنیت تنگه باب‌المنندب برای تمامی کشورهای ساحلی دریای سرخ از نظر ترانزیت کالا و تسلیحات حائز اهمیتی اساسی است. برای مثال در جنگ ۱۹۷۳ مصر و سوریه علیه اسرائیل، جمهوری عربی یمن در هماهنگی با قاهره تنگه باب‌المنندب را به روی ورود کشتی‌ها و تسلیحات به اسرائیل بست و از این طریق به نحو مؤثری مانع استفاده اسرائیل از بخش عمده‌ای از نیروی دریایی‌اش و ضربه زدن به مصر از طریق دریای سرخ شد؛ امری که تأثیر فراوانی بر سیر عملیات جنگی در جبهه سینا داشت. تجارت و توریسم در شهرهای مهمی چون جده و ینیع (عربستان سعودی) و ده‌ها شهر ساحلی دیگر دریای سرخ تا حد زیادی به امنیت و آرامش در تنگه باب‌المنندب وابسته است. لذا علاوه بر اشراف یمن بر شاخ آفریقا، تأمین امنیت تنگه باب‌المنندب نیز جایگاه استراتژیک ویژه‌ای به این کشور داده است.

۳- وضعیت اجتماعی و سیاسی داخلی یمن

جامعه یمن جامعه‌ای قبیله‌ای است که در آن رسم و عرف قبیله گاه حتی از قانون دولتی الزام‌آورتر است. قبایل در این جامعه

فراتر از فعالیت فرهنگی و جامعه‌پذیری، شاید مؤثرترین نهاد برای ورود به زندگی سیاسی باشند. بسیاری از مقامات دولت یمن از قبایل سرشناس و اثرگذار یمنی می‌باشند، علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور سه دهه‌ای یمن خود عضوی از فدراسیون قبایل حاشد است که از اثرگذاری قابل توجهی در یمن برخوردار است و رؤسای آن (خاندان الأحمر) اغلب از مقامات سیاسی مهم یمن بوده‌اند.

در چارچوب همین ساختار قبیله‌ای جامعه است که آزادی‌های فردی نسبتاً قابل توجهی به افراد جامعه اعطا می‌شود. رؤسای معروف قبایل و شخصیت‌های مهم یمنی اغلب تالارهای بزرگی برای پذیرایی از میهمانان دارند که «مجالس قات» در آنها برگزار می‌شود. در این مجالس مسائل مهم سیاسی مطرح و بدون هیچ‌گونه محدودیتی مورد بحث و بررسی و نقادی قرار می‌گیرد.^(۱) یکی از کارکردهای عمده این مجالس (همچون احزاب) تربیت و آموزش رهبران سیاسی آینده می‌باشد. در واقع قدرت قبایل و قبیله‌ای بودن جامعه قدرت اعمال نفوذ دولت و حرکت آن به سمت اقتدارگرایی را مهار می‌کند. از سوی دیگر و تحت تأثیر همین مسئله، دولت توان ایفای نقش برتری در زمینه آموزش و شکل دادن به شخصیت و

هویت ملی را نداشته است. (Wedeen, 2004).

پس از وحدت یمن در سال ۱۹۹۰، رژیم حاکم آزادی‌های سیاسی فراوانی را در چارچوب قانون اساسی مقرر داشت. بسته تقنینی آزادسازی که عهده‌دار گشایش سیاسی پس از وحدت بود شامل توافق‌های وحدت ۱۹۸۹، قانون اساسی ۱۹۹۱، قانون مطبوعات ۱۹۹۰، قانون احزاب سیاسی ۱۹۹۱، قانون انتخابات ۱۹۹۲ و اعلامیه‌ای بود که بر اساس آن نیروهای قدیمی امنیت ملی و مرکزی منحل خواهند شد (Carapico, 1998, p.137). بدین ترتیب دو یمن در قالب یک رژیم دموکراتیک به یکدیگر پیوستند که از آن پس رویه‌های دموکراتیکی چون انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری، تأسیس احزاب سیاسی، گسترش آزادی بیان و غیره را در پیش گرفت. البته آزادی‌های سیاسی در یمن از زمان وحدت و به خصوص از سال ۱۹۹۴ (جنگ تجزیه) روند رو به کاهشی را پیموده است.

پس از جنگ تجزیه سال ۱۹۹۴، پارلمان یمن با طرح و تصویب قانون اساسی نوین، اختیارات فراوانی به رئیس‌جمهور و به زبان آزادی‌های سیاسی پیشین داد (الفقیه الف، ۲۰۱۰). این وضعیت پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۰۳ و به‌خصوص انتخابات ریاستی ۲۰۰۶ تا حدود زیادی متحول شد.

آن به وزارت رسیدند. به‌علاوه در سپتامبر ۲۰۰۶ یک قاضی زن به ریاست دیوان عالی این کشور منصوب شد. رهبران یمن همواره این مسئله را پذیرفته‌اند که هر گونه پروژه برای تحولات اجتماعی - سیاسی گسترده، مستلزم پشتیبانی زنان است (Carapico, 1998, p.199).

جدول شماره (۱) میزان آزادی‌های سیاسی در کشورهای خاورمیانه

کشور	حقوق سیاسی	آزادی‌های مدنی	میزان آزادی	جهت روند
۱ ترکیه	۳	۳	نسبتاً آزاد	
۲ کویت	۴	۴	نسبتاً آزاد	
۳ لبنان	۵	۴	نسبتاً آزاد	
۴ یمن	۵	۵	نسبتاً آزاد	
۵ اردن	۵	۵	نسبتاً آزاد	
۶ بحرین	۵	۵	نسبتاً آزاد	↓
۷ امارات	۶	۵	غیر آزاد	
۸ عمان	۶	۵	غیر آزاد	
۹ مصر	۶	۵	غیر آزاد	
۱۰ عراق	۶	۶	غیر آزاد	↑
۱۱ ایران	۶	۶	غیر آزاد	↓
۱۲ عربستان	۷	۶	غیر آزاد	
۱۳ سوریه	۷	۶	غیر آزاد	

برگرفته از پایگاه سازمان خانه آزادی <http://www.freedomhouse.org>
 - میزان رعایت حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی از ۱ تا ۷ رتبه‌بندی شده است. و بر اساس آن کشورها به سه دسته کشورهای آزاد (۱ و ۲)، نسبتاً آزاد (۳ تا ۵) و غیر آزاد (۵ تا ۷) تقسیم شده‌اند، بنابراین طبعاً در هر دسته می‌توان کشورها را رتبه‌بندی کرد.
 - جهت روند نشان‌دهنده تغییرات مثبت و یا منفی صورت گرفته می‌باشد.

با این حال، یمن تا رسیدن به دموکراسی کامل راه درازی در پیش دارد. به نحوی که سازمان «خانه آزادی»^۱ این کشور را جزو دموکراسی‌های انتخاباتی نمی‌داند. در گزارش سال ۲۰۰۹ این سازمان درباره یمن آمده است که هرچند به نظر می‌رسد این کشور نظام دموکراتیک نسبتاً بازی دارد که شهروندان در آن رئیس‌جمهور و اعضای پارلمان را با رأی مستقیم انتخاب می‌کنند، اما سیاست در یمن تحت سلطه حزب حاکم کنگره عمومی ملی^۲ است (Freedom House, 2010). با این حال یمن طبق آمار این سازمان جزو کشورهای نسبتاً آزاد است. (جدول شماره ۱)

با اینکه تبعیض علیه زنان و اقلیت‌های غیر مسلمان همچنان در یمن وجود دارد، اما این کشور در زمینه احترام به حقوق زنان و اقلیت‌ها، نسبت به کشورهای همسایه و بسیاری از کشورهای عرب و مسلمان پیش‌تر است. حقوق اقلیت‌های غیر مسلمان در عمل مورد احترام است و قانون [صرف‌نظر از برخورد اجتماعی] بیشترین حمایت را از زنان به عمل می‌آورد (Freedom House, 2010). زنان در این کشور توانسته‌اند به پست‌های سیاسی قابل توجهی دست یابند. یمن از جمله اولین کشورهای عربی بود که زنان در

1. Freedom House
 2. Persian Gulf Cooperation Council

۴- وضعیت اقتصادی یمن

اقتصاد یمن دو بخش اصلی نفت و کشاورزی را شامل می‌شود. از زمان اولین اکتشاف نفت به میزان تجاری که در سال ۱۹۸۴ در مأرب صورت گرفت و به خصوص پس از وحدت یمن شمالی و جنوبی، دولت یمن اقدام به سرمایه‌گذاری گسترده‌ای برای توسعه این بخش کرده و تلاش فراوانی جهت جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کرده است. در حال حاضر نفت ۷۰ درصد بودجه یمن و ۹۰ درصد صادرات آن را تشکیل می‌دهد. تولید نفت یمن در سال ۲۰۰۷ به ۱۱۶/۶۷ میلیون بشکه رسید (المركز الوطني، الموارد الطبيعية و الطاقه، ۲۰۱۰). گاز نیز برای اولین بار در سال ۱۹۸۴ در مأرب/جوف کشف شد و تولید آن در سال ۲۰۰۷ به ۷۳۸ هزار تن رسید.

بخش کشاورزی حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد تولید سرانه را شامل می‌شود. دولت از زمان وحدت - با توجه به کمبود تولید نفت و نبود چشم‌انداز روشنی در زمینه اکتشافات جدید - فعالیت‌های گسترده‌ای برای توسعه بخش کشاورزی به انجام رسانده است. اما این بخش با دو مشکل عمده روبه‌روست: نخست وابستگی کشاورزی به میزان بارندگی است

زیرا یمن منابع آب شیرین چندانی در خود ندارد؛ و دوم کمبود زمین‌های حاصلخیز برای کشاورزی است. با این حال بخش کشاورزی یمن حدود ۵۳ درصد از نیروی کار این کشور (حدود ۲ میلیون نفر) را در خود جای داده است و نیازهای غذایی اکثریت جامعه یمن (۷۴ درصد) را تأمین می‌کند (المركز الوطني، الزراعة و الغابات، ۲۰۱۰). بزرگ‌ترین معضل کشاورزی یمن کشت قات می‌باشد که بیش از ۵۰ درصد از آب نایاب برای کشاورزی در یمن را به خود اختصاص می‌دهد و درصد بالایی از نیروی کار یمن را به خود مشغول می‌سازد. حال آنکه قات کالایی است که - جز مقدار ناچیزی که به کشورهای مجاور قاچاق می‌شود- عمدتاً به مصرف داخلی می‌رسد. برخی علت اصلی عقب‌ماندگی یمن را در گیاه قات می‌بینند که همه‌روزه بر تعداد مصرف‌کنندگان آن افزوده می‌شود. طبق برآورد رسمی دولت یمن، ۷۰ درصد از مردان و ۳۰ درصد از زنان یمنی به مصرف این گیاه اعتیاد دارند. در آمار غیر رسمی اغلب رقم بالاتری اعلام می‌شود. دو بخش دیگر اقتصاد یمن را شیلات و توریسم تشکیل می‌دهد که روی هم رفته حدود ۳ درصد از تولید سرانه را شامل می‌شوند.

۴-۱- ضعف اقتصادی و مسئله

جمعیت

میانگین نرخ رشد سرانه ملی یمن در سال ۲۰۰۹، ۳/۸ درصد بوده است که نسبت به دو سال قبل حدود ۰/۵ درصد افزایش نشان می‌دهد. اما این میزان رشد با میزان رشد جمعیت این کشور (۲/۷۸۶ درصد) تناسب ندارد و اقتصاد یمن برای جذب نیروی کار جدید، نیازمند رشد بالاتری است. در حال حاضر جمعیت یمن ۲۲/۸۵۸/۲۳۸ نفر است که از این تعداد ۴۶/۲ درصد کودکان زیر ۱۴ سال می‌باشند (The world Factbook, 2010). به عبارتی در ۵ تا ۱۵ سال آینده، حدود ۱۰ میلیون نیروی کار جدید وارد بازار کار یمن می‌شوند و اقتصاد کنونی این کشور توان جذب این نیرو را نخواهد داشت.

طبق گزارش سال ۲۰۰۹ برنامه توسعه سازمان ملل، نرخ بیکاری در یمن ۲۸ درصد می‌باشد و از این نسبت حدود ۵۷ درصد را جوانان تشکیل می‌دهند (UNDP, 2009, p.109). به علاوه تولید نفت یمن از حدود نیم میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۰ به کمتر از ۳۰۰۰۰۰ بشکه در روز در سال ۲۰۰۹ کاهش یافته است. براساس آخرین ارزیابی IMF، با توجه به اینکه هیچ‌گونه

اکتشافات جدیدی صورت نگرفته است، منابع نفتی یمن در ۱۰ تا ۱۲ سال آینده به پایان می‌رسد (Middle East Online, 2010).

علاوه بر ضعف اقتصاد یمن، این کشور با مشکل فساد گسترده در سطوح اداری و سیاسی مواجه است. در گزارش سال ۲۰۰۹ سازمان شفافیت بین‌الملل، یمن از بین ۱۸۰ کشور مورد بررسی در رده ۱۵۴ جهانی و ۱۳ عربی قرار گرفت (Transparency International, 2009). این وضعیت با توجه به ضعف ساختاری اقتصاد یمن، این کشور را با وضعیت بغرنجی روبه‌رو ساخته است. از دید بسیاری از تحلیل‌گران ریشه مسائل و چالش‌های داخلی یمن اقتصاد ضعیف و ناتوان آن در جذب نیروی کار یمنی و پیشبرد توسعه اقتصادی کشور است. نامه وزیر خارجه یمن به شیخ صباح الأحمد، امیر کویت، پیش از سی‌امین اجلاس سران شورای همکاری در کویت، گواه روشنی بر این ادعاست. در این نامه وزیر خارجه یمن ضمن برشمردن سه چالش عمده امنیتی در این کشور (جنگ با حوثی‌ها، مقابله با تجزیه‌طلبان جنوب و مبارزه با القاعده)، اوضاع اقتصادی یمن را به عنوان چهارمین چالشی یاد می‌کند که مربع چالش‌های یمن

را تکمیل کرده است و از شورا می‌خواهد که برای فائق آمدن بر این چالش‌ها به یمن کمک کند (ابوالطالب، دسامبر ۲۰۰۹). بسیاری از تحلیل‌گران عربی و غربی بر این نکته تأکید می‌کنند که تنها راه مرتفع ساختن چالش بلندمدت یمن کمک به بهبود اوضاع اقتصادی این کشور و در نهایت اعطای عضویت شورای همکاری به این کشور می‌باشد (الذایدی ۲۰۱۰، ابوالطالب دسامبر ۲۰۰۹، Yamani, 2009).

۵- چالش‌های سیاسی امنیتی فراروی یمن

یمن در مجموع با چهار چالش عمده روبه‌روست که ثبات و امنیت داخلی این کشور و اثرگذاری آن بر امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را شکل می‌دهد. این چهار چالش عبارت‌اند از: مسئله حوثی‌ها در شمال، تجزیه‌طلبی در جنوب، افزایش فعالیت القاعده و چالش روابط با عربستان سعودی. از دید برخی تحلیل‌گران، مسائل القاعده و حوثی‌ها، از آنجاکه وارداتی‌اند، مسائل اصلی نیستند؛ مسئله اصلی تجزیه‌طلبی در جنوب می‌باشد که مسئله‌ای ساختاری است (السید، ۲۰۱۰). برخی دیگر چالش عمده آینده یمن را القاعده و افزایش فعالیت‌های آن در این

کشور می‌دانند (Dwyer, 2010). می‌یمنی چالش‌های داخلی یمن را از چشم‌انداز بازیگران مرتبط با آن، متفاوت می‌داند. به نظر وی «غرب و [علی عبدالله] صالح دشمن یگانه‌ای ندارند. دشمن غرب القاعده است، اما دشمنان واقعی صالح، حوثی‌ها و تجزیه‌طلبان جنوب می‌باشند. اما اگر غربی‌ها خواهان محو فعالیت‌های القاعده در یمن باشند، باید صالح را به مصالحه با حوثی‌ها و جنوبی‌ها دفع کنند و این بی‌شک به معنای سهمیم کردن آنها در قدرت خواهد بود و صالح بالطبع در مقابل چنین امری ایستادگی خواهد کرد.» (Yamani, 2010).

۵-۱- مسئله حوثی‌ها:

۵-۱-۱- از اتحاد تا تضاد: حوثی‌ها
جماعتی زیدی‌مذهب هستند که از سال ۲۰۰۴ تاکنون شش بار با دولت یمن وارد جنگ شده‌اند. (جدول شماره ۲) رهبر معنوی حوثی‌ها بدرالدین الحوثی یکی از علمای شاخص مذهب زیدی بود و فرزندان وی نقش رهبری سیاسی و نظامی حوثی‌ها را بر عهده دارند. حوثی‌ها در سال ۱۹۹۰ و پس از وحدت دو یمن شمالی و جنوبی با تأسیس «حزب الحق» فعالیت سیاسی رسمی خود را

آغاز کردند. در سال ۱۹۹۷ حسین الحوثی سال ۱۹۹۴ جانب دولت را گرفتند و با فرزند علامه بدرالدین از حزب الحق جدا شده تسلیحات و اموالی که دولت در اختیارشان به همراه یاران خود تشکل «جوانان مؤمن» را می گذاشت، به مبارزه با تجزیه طلبان

جدول شماره (۲) - سلسله جنگ‌های دولت یمن با حوثی‌ها

شماره	آغاز جنگ	دلیل و نتیجه	پایان جنگ
اول	۲۰ ژوئن ۲۰۰۴	بعد از شکایت تعدادی از شهروندان، حکومت محلی نیرویی را به سمت مران، سکونت‌گاه حسین الحوثی فرستاد، پیروان حوثی سه سرباز را کشتند. سپس درگیری‌ها تا تبدیل شدن به جنگی تمام‌عیار ادامه داشت.	۱۰ سپتامبر ۲۰۰۴، پس از کشته شدن حسین الحوثی
دوم	۱۹ مارس ۲۰۰۵	از بدرالدین الحوثی خواسته شد برای مشورت به صنعا برود. وی در بازداشت خانگی به سر برد و پس از مدتی بدون ملاقات با رئیس‌جمهور گریخت. در نتیجه دولت جنگی علیه مناطق حوثی‌ها در صعدة به راه انداخت.	۱۲ آوریل ۲۰۰۵
سوم	۱۲ ژوئیه ۲۰۰۵	پس از زدوخوردهایی، جنگ با رهبری پسر کوچک‌تر، عبدالملک الحوثی آغاز شد.	۲۸ فوریه ۲۰۰۶، جهت مهیا ساختن فضایی امن برای انتخابات ریاست‌جمهوری در سپتامبر ۲۰۰۶
چهارم	۲۷ ژانویه ۲۰۰۷	این بار جنگ به دلیل اتهام دولت به حوثی‌ها در زمینه اخراج یهودیان از صعدة و تلاش برای تجزیه دولت آغاز شد.	۲ فوریه ۲۰۰۸، با وساطت قطر و رسیدن به توافق‌نامه آتش‌بس
پنجم	می ۲۰۰۸	زدوخوردهایی که به جنگی طولانی انجامید. این جنگ به دلیل گسترش حیطه عمل حوثی‌ها و رسیدن آنها به منطقه بنی‌حشیش در نزدیکی صنعا و نیز حرف‌سفیان با سایر جنگ‌ها متفاوت بود.	۱۷ ژوئیه ۲۰۰۸، با اعلام پایان جنگ از سوی رئیس‌جمهور در سی‌امین سالروز زسیدن وی به قدرت
ششم	۱۱ اوت ۲۰۰۹، در ۳ مارس ۲۰۰۹ عربستان از مرزهای جنوبی به‌عنوان یکی از اطراف وارد جنگ شد.	زدوخوردها و رویارویی‌هایی محدودی که به جنگی تمام‌عیار تبدیل شد.	این جنگ همچنان ادامه دارد و با ورود عربستان به آن دامنه‌اش گسترده‌تر شد. [در ۱۱ فوریه ۲۰۱۰ پایان یافت]

منبع: فارس السقاف، «حرب صنعا مع الحوثیین: المنطلقات والأبعاد»، ۲۵ نوامبر ۲۰۰۹، متوفر علی موقع الجزیره.

تشکیل داد. اما این تشکل هیچگاه به دنبال تبدیل شدن به یک حزب نبود و وارد فعالیت سیاسی رسمی نمی‌شد. همین امر یکی از دلایل متهم شدن حوثی‌ها از سوی دولت به عدم پذیرش نظام جمهوری و تلاش برای اعاده نظام امامت زیدی - که از سال ۱۹۶۲ با کودتای ناصرست‌ها سرنگون شد - می‌باشد.

روابط حوثی‌ها با دولت یمن تا سال ۲۰۰۳ حسنه بود. حوثی‌ها در جنگ تجزیه

پرداختند. در سال ۲۰۰۳ به هنگام دیدار علی عبدالله صالح از مناطق شمالی یمن، جوانان مؤمن استقبال گرمی از وی به عمل آوردند. اما روابط دو طرف زمانی رو به تیرگی نهاد که نیروهای امنیتی در ژوئن ۲۰۰۴ به بهانه شکایت تعدادی از شهروندان برای دستگیری و بازجویی از حسین الحوثی وارد منطقه مران سکونتگاه وی شدند. طرفداران حوثی به مقابله با نیروهای حکومتی پرداختند و تعدادی از نیروهای دو طرف

کشته و زخمی شدند. بدین ترتیب اولین دور جنگ‌های صعهه آغاز شد که با کشته شدن حسین الحوثی به پایان رسید.

دولت یمن که نگران گسترش نفوذ و قدرت حوثی‌ها در شمال کشور بود برای دستگیری رهبر آنها، حسین الحوثی، دست به کار شد، اما این تلاش به آغاز سلسله جنگ‌های صعهه انجامید که تاکنون شش دور از آنها بدون پیروزی هیچ یک از دو طرف پایان یافته است. نکته قابل توجه در این جنگ‌ها گسترش حیطه و افزایش تلفات و خسارت‌های آن در هر دور نسبت به دور قبلی می‌باشد، به طوری که دور ششم درگیری‌ها به دو استان حجه و عمران نیز کشیده شد و تلفات بیشتری از دو طرف بر جای گذاشت. در واقع نیروهای حوثی که در سال ۲۰۰۴ کمتر از ۱۰۰۰ نفر برآورد می‌شدند، در جنگ ۲۰۱۰ - ۲۰۰۹، بین ۲۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر برآورده شده‌اند (The Economist, 2009). اینان با کاربرد تاکتیک‌های جنگ‌های چریکی که به دلیل آشنایی آنها با منطقه کوهستانی شمال یمن تا حدودی قرین موفقیت بود، توانستند تا

جنگ ششم در مقابل ارتش یمن که این بار به کمک ارتش عربستان به جنگ با حوثی‌ها پرداخت، مقاومت کنند. ناتوانی دولت در رفع چالش حوثی‌ها در شمال و قدرت فزاینده این جماعت توان آن را در رویارویی با سایر چالش‌ها نیز تحلیل برد، به نحوی که در سال ۲۰۰۹ دولت یمن خود را بین چکش حوثی‌ها و سندان تجزیه‌طلبان جنوب و نیز فعالیت فزاینده القاعده در یمن در تنگنا یافت و به کمک شورای همکاری و به خصوص عربستان سعودی متوسل شد.

۵-۱-۲- ریشه‌های بحران: دلیل اصلی جنگ تضادی بود که از نیمه دهه ۱۹۹۰ و با تأسیس تشکل جوانان مؤمن و دوری الحوثی از حکومت، میان دو طرف به وجود آمد. هرچند این تضاد تا سال ۲۰۰۴ آشکار نشد، اما آشکار نشدن آن به تشدید و تعمیق بیشتر آن کمک کرد تا آنجا که در سال ۲۰۰۴ بلافاصله پس از مطرح شدن این تضاد جنگی بین دو طرف رخ داد. مسئله دیگر بیم صنعا از نافرمانی حوثی‌ها بود. اینان برخلاف سیاست‌های دولت عمل می‌کردند و شعارهایی برخلاف خواست و اراده دولت یمن سر می‌دادند. اوج این نکته در سال ۲۰۰۳ در تظاهرات جوانان مؤمن در

استقلال یمن جنوبی، آرزوی وحدت یمن، که از دیرباز رهبران دو یمن به‌خصوص یمن شمالی را به خود مشغول داشته بود، مجدداً مطرح شد. این مسئله البته از زمان استقلال یمن شمالی همواره به نحوی مطرح بوده است. در واقع امام یحیی، رهبر یمن شمالی پس از استقلال، به دلیل یکی دانستن دو یمن، با فشارهای بریتانیا برای ترسیم مرزهایش با یمن جنوبی (تحت‌الحمایه بریتانیا) مخالفت می‌کرد (جَلُول، ۲۰۰۰، ص ۱۹۳).

اما وحدت دو یمن، با روی کار آمدن چپ‌گرایان در یمن جنوبی و نیز مسائل داخلی یمن شمالی پس از جنگ دهه ۱۹۶۰، به تأخیر افتاد. اگر در دهه ۱۹۷۰ ناآرامی‌ها و کودتاهای پی در پی یمن شمالی در کنار انسجام و هماهنگی نخبگان چپ‌گرای یمن جنوبی مانع ورود دو طرف به فرآیند وحدت شد، اختلافات داخلی حزب کمونیست یمن جنوبی (به‌خصوص پس از ژانویه ۱۹۸۶) در کنار ثبات و آرامش داخلی یمن شمالی در دهه ۱۹۷۰، زمینه‌های وحدت یمن را مهیا ساخت. با میانجی‌گری کشورها و اتحادیه عرب، در ۲۸ مارس ۱۹۷۹ دیداری بین رؤسای دو یمن در کویت برگزار شد و توافقنامه کویت در ۳۰ مارس ۱۹۷۹ امضا

مقابل سفارت امریکا در اعتراض به جنگ این کشور علیه عراق و تکرار شعارهای مرگ بر اسرائیل و مرگ بر امریکا نمایان شد.

مسئله دیگر اوضاع اقتصادی وخیم مناطق شمالی یمن می‌باشد که موجب اعتراضات گسترده ساکنان این مناطق و افزایش تضاد آنها با حکومت مرکزی و گرایش به جنبش ضد دولتی حوثی‌ها شده است. افزون بر این، ماهیت سکولار دولت یمن و در مقابل، ویژگی مذهبی حکومت آرمانی حوثی، موجب ارجحیت یافتن این جنبش نزد جامعه قبیله‌ای سنتی و مذهبی یمن به‌خصوص زیدی‌های شمال این کشور شده است.

۵-۲- تجزیه‌طلبان جنوب:

بریتانیا از دهه سوم قرن نوزدهم با حمله به جنوب یمن، بندر عدن و مناطق اطراف آن را تحت‌الحمایه خود ساخت. این امر سرآغاز تفکیک یمن تاریخی به دو دولت مجزای شمالی و جنوبی شد. زمانی که یمن شمالی در سال ۱۹۱۸ در نتیجه فروپاشی امپراتوری عثمانی به صورت دولتی مستقل پا به صحنه بین‌المللی گذاشت، یمن جنوبی همچنان تحت استعمار بریتانیا بود. یمن جنوبی به‌رغم مبارزات فراوان تا سال ۱۹۶۷ نتوانست خود را از استعمار بریتانیا برهاند. در این سال با

شد که یک برنامه زمان‌بندی شده برای اجرای توافقنامه‌های قاهره و طرابلس [که پیش‌تر برای رسیدن به وحدت امضا شده بودند] تعیین کرد (القباع، ۱۹۹۲، ص ۴-۲۲۳). براساس این توافقنامه دو کشور در نوامبر ۱۹۹۰ به وحدت می‌رسیدند.

سرانجام تحت تأثیر تحولات بین‌المللی (پایان یافتن جنگ سرد که تأثیر فراوانی بر اقتصاد و ایستار نخبگان یمن جنوبی داشت)، منطقه‌ای (صف‌بندی کشورهای مشرق عربی در قالب شورای همکاری خلیج فارس و شورای همکاری عرب که یمن شمالی جزئی از آن بود، تضاد یمن شمالی و عربستان سعودی بر سر مرزها، آغاز بحران‌های داخلی اتیوپی، متحد منطقه‌ای یمن جنوبی) و نیز داخلی (ضعف اقتصادی یمن جنوبی و تضاد درون حزب کمونیست حاکم بر آن) و با کمک اتحادیه عرب و برخی کشورهای منطقه و نیز ایالات متحده، در ۲۲ می ۱۹۹۰ رسماً تأسیس جمهوری یمن (متشکل از دو یمن شمالی و جنوبی) اعلام شد. علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور یمن شمالی و علی سالم البیض، رئیس‌جمهور یمن جنوبی، به ترتیب رئیس‌جمهور و معاون اول رئیس‌جمهور یمن شدند و نظام دموکراتیک انتخابی جایگزین دو نظام پیشین شد.

اما روند دموکراتیک با انتظارات دو طرف وحدت و نیز کشورهای همسایه (به خصوص عربستان) سازگاری نداشت. نخبگان یمن جنوبی پیشین برای حفظ جایگاه سیاسی خود و ارتقای آن به انتخابات چشم دوخته بودند، اما با توجه به عدم مقبولیت ایدئولوژی‌های چپ در یمن شمالی و دامنه محدود رأی‌دهندگان در یمن جنوبی (که حدود یک چهارم جمعیت یمن متحد را تشکیل می‌داد) روند دموکراتیک بر وفق مراد آنان پیش نرفت. به‌علاوه گسترش دامنه فعالیت شرکت‌های نفتی در سال‌های پس از وحدت نشان داد که اکثر منابع نفتی و گازی یمن در سرزمین‌های یمن جنوبی پیشین واقع شده است. این دو عامل سبب عمیق‌تر شدن شکاف‌هایی شد که از فردای وحدت بین نخبگان دو یمن پیشین نمایان شده بود. در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۳ حزب حاکم کنگره ملی (المؤتمر الشعبی العام) با کسب ۱۲۳ کرسی اول و حزب‌الاصلاح با ۶۲ کرسی دوم و نهایتاً حزب کمونیست یمن با ۵۶ کرسی در رده سوم قرار گرفت. با توجه به نزدیکی حزب‌الاصلاح (به ریاست عبدالله الأحمر رئیس فدراسیون قبایل حاشد) به کنگره ملی، حزب کمونیست یمن (جنوبی‌ها) از مسلط شدن نخبگان شمال بر حکومت

نگران بود (Schwedler, 2006, p.61). لذا اختلافات دو طرف بالا گرفت. در چنین فضایی علی سالم البیض از صنعا خارج شد، به عدن رفت و در آنجا تحصن کرد، برای نابودی وحدت علیه علی عبدالله صالح اعلام جنگ کرد.

جنگ تجزیه‌طلبانه، در ۲۲ مه ۱۹۹۴ شروع شد و با شکست تجزیه‌طلبان و پناهنده شدن علی سالم البیض به عمان در اوایل ژوئن همان سال به پایان رسید. همین پیروزی سریع و قاطع ائتلاف مخالف تجزیه شاید از عمده دلایل عدم توجه به مشکلات ساختاری بود که منجر به حرکت جنوبی‌ها به سمت تجزیه شده بود. در واقع وضعیت اقتصادی بغرنج و فقر در جنوب (با توجه به ثروت‌های نفتی این منطقه) و نیز احساس تبعیض سیاسی جنوبی‌ها دو ریشه اصلی بحران ۱۹۹۴ بود که مورد توجه جدی صنعا قرار نگرفت. همین امر سبب شده مسئله جنوب گهگاه به خصوص در سال روز وحدت مطرح شده و عده‌ای بر طبل تجزیه بکوبند.

در ۲۱ مه ۲۰۰۹ در نوزدهمین سالروز وحدت یمن، علی سالم البیض از مونیخ اعلام کرد که رهبری تلاش‌ها در جهت «گسست ارتباط» (تجزیه) را پذیرفته است (الاحمدی، ۲۰۰۹). پس از آن عدن و مناطق یمن

جنوبی پیشین تظاهرات متوالی و گسترده‌ای به طرفداری از تجزیه به خود دیدند. علی سالم البیض و دیگر رهبران پیشین یمن جنوبی نیز با گسترش فعالیت‌های دیپلماتیک خود، خواهان برگزاری رفراندوم برای تعیین سرنوشت جنوب شدند. با توجه به فعالیت‌های فزاینده تجزیه‌طلبان و شرایط اقتصادی بغرنج یمن و سایر چالش‌های پیش‌روی این کشور، دولت علی عبدالله صالح با شرایط نامساعدی در جنوب مواجه است. بهبود شرایط اقتصادی و اصلاحات ساختاری و نیز افزایش تدریجی مشارکت سیاسی دو مؤلفه مهم برای خروج از بحران هستند که در کنفرانس ژانویه ۲۰۱۰ لندن نیز مورد تأکید قرار گرفتند.

۵-۳- القاعده:

سازمان تروریستی القاعده که دیرزمانی است در یمن فعال است، در دو سال اخیر به شکل قابل توجهی بر دامنه فعالیت‌های خود در این کشور افزوده است. ریشه‌های القاعده در یمن به زمان جنگ شوروی - افغان از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ باز می‌گردد. یمن پس از عربستان سعودی دومین منبع عمده تأمین مبارزان اسلام‌گرا علیه شوروی در افغانستان بود. هزاران یمنی در افغانستان در آن دوره مبارزه کرده و در کمپ‌های القاعده آموزش

دیدند (Dwyer, 2010). با پایان جنگ افغانستان که هم‌زمان با وحدت یمن صورت گرفت مبارزان یمنی به کشور خود بازگشتند. در این دوره با دگرگونی موضع القاعده از همکاری با ایالات متحده در افغانستان تا رویارویی با آن پس از جنگ ۱۹۹۱ آزادسازی کویت، ستیزه‌جویان یمنی القاعده نیز مبارزه با امریکا را سرلوحه فعالیت خود قرار دادند.

یکی از اولین عملیات القاعده در یمن که پیش از سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده را متوجه خطر یمن کرد، حمله اکتبر ۲۰۰۰ نیروهای القاعده به ناو جنگی یو اس اس کول^۳ ایالات متحده در بندر عدن بود که به کشته شدن ۱۷ سرباز امریکایی انجامید. اما عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر و دگرگونی‌های سریعی که پس از آن صحنه خاورمیانه را متحول ساخت، صحنه درگیری‌ها را از شبه جزیره عرب به افغانستان و سپس عراق منتقل کرد. القاعده در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ برای کشاندن جنگ به درون عربستان تلاش فراوانی کرد و چندین عملیات موفقیت‌آمیز نیز در آن کشور انجام داد، اما در راه انداختن جنگ داخلی علیه نظام سعودی ناکام ماند.

این تحولات تا چند سال توجه فعالان القاعده را از یمن به سایر نقاط خاورمیانه، به

خصوص عراق منحرف کرد. کاهش فعالیت القاعده در عراق به خصوص پس از تأسیس شوراهای بیداری و مقابله عشایر سنی مذهب عراق با القاعده، موجب شد ستیزه‌جویان این سازمان در جست‌وجوی فضاهاى تازه، مجدداً متوجه موقعیت و فضای سیاسی و اجتماعی مناسب یمن شوند. به باور بسیاری از ناظران پس از پاکستان و افغانستان دو نامزد اصلی فعالیت‌های آینده القاعده، یمن و نیز سومالی می‌باشد (Cordesman, 2010).

فعالیت‌های القاعده در یمن در سال ۲۰۰۹ مؤید این ادعاست. یکی از مهم‌ترین عملیات القاعده علیه ایالات متحده در این سال که در صورت موفقیت می‌توانست تلفات فراوانی بر جای بگذارد، تلاش یک جوان نیجریه‌ای برای منفجر کردن یک هواپیمای مسافری بر فراز دیترویت در جشن‌های سال نو دسامبر ۲۰۰۹ بود. این جوان در یمن آموزش دیده و برای انجام عملیات مورد نظر از سوی فعالان محلی القاعده در یمن مجهز و اعزام شده بود (Guardian, Jan 24, 2010).

در دسامبر ۲۰۰۹ ارتش یمن طی دو حمله علیه مراکز القاعده در دو استان ابین و شبوة حدود ۴۰ تن از اعضای این سازمان را کشت. برخی بر این باورند که فعالیت القاعده در یمن یک نگرانی غربی است و دولت یمن

مؤلفه‌هایی که حداقل در قرن بیستم جهت سیاست‌های طرفین در قبال یکدیگر را تعیین کرده است، درک صحیحی از تعامل کنونی یمن و عربستان به دست نمی‌آید، زیرا این بستر تاریخی کماکان بر نگرش‌ها اثرگذار است و به سیاست‌ها جهت می‌دهد. به علاوه به باور صاحب‌نظران، آینده ثبات و امنیت داخلی یمن مستقیماً با نگرش و سیاست‌های عربستان در قبال این کشور مرتبط است.

در نیمه اول قرن بیستم یکی از مهم‌ترین مسائل مؤثر بر روابط دو کشور، رقابت خاندان آل حمیدالدین و آل سعود برای بسط نفوذ و حیطه اعمال قدرت خود در شبه جزیره عرب بود. این رقابت و اختلاف بر سر مناطق مرزی و سرزمین‌های دو طرف بین دو پادشاهی، سرانجام منجر به لشکرکشی امام یحیی به عربستان شد. در نتیجه جنگی که در اوایل دهه ۱۹۳۰ رخ داد، یمن شکست خورد و با میانجی‌گری کشورهای عربی توافق‌نامه‌ای بین کشور امضا شد که کنترل سرزمین‌های مورد ادعای یمن و نیز سرزمین‌های دیگری در مناطق جیزان، عسیر و نجران را به عربستان سعودی سپرد (Cordesman, 2003, p.64). به علاوه سعودی‌ها برای تحقیر آل حمیدالدین، امام یحیی را مجبور به پرداخت غرامت جنگی

بیش از آنکه به آن به مثابه یک تهدید بنگرد، آن را فرصتی برای به دست آوردن کمک‌های نظامی می‌داند (Alterman, 2010). هرچند چنین مسئله‌ای می‌تواند پرتوی بر واقعیت بیفکند، اما نمی‌توان مدعی شد فعالیت فزاینده القاعده نگرانی صنعا را در پی نداشته است. افزایش فعالیت القاعده، با توجه به سابقه فعالیت این سازمان تروریستی علیه کشورهای میزبان، در بلندمدت چالش عمده‌ای متوجه صنعا می‌سازد که در صورت عدم تحرک به تدریج توان دولت یمن در فایق آمدن بر این چالش را خواهد کاست.

۶- رابطه با عربستان سعودی؛ چالشی دیگر

علاوه بر سه چالش عمده‌ای که بیان شد یمن در روابط خود با عربستان سعودی با مسئله‌ای تاریخی روبه‌روست که به روابط دو کشور جهت می‌دهد و شیوه نگرش دو جامعه و دو دولت را نسبت به یکدیگر تبیین می‌کند. ورود عربستان سعودی به ششمین جنگ صعده، سؤالات فراوانی درباره چرایی و مؤلفه‌های مؤثر بر جهت‌گیری یمنی عربستان مطرح می‌سازد. برای درک جهت‌گیری نوین عربستان سعودی در قبال تحولات داخلی یمن، توجه به بستر تاریخی این جهت‌گیری ضروری است. در واقع بدون در نظر گرفتن

کردند. شکست امام یحیی و تحمیل توافقنامه طائف به یمن، حتی با استحال نظام امامت به جمهوری و وحدت دو یمن و مرور قریب به ۸ دهه همچنان بر حافظه تاریخی ملت یمن سنگینی می‌کند.

پس از امضای توافقنامه طائف در سال ۱۹۳۴، تمامی تحولاتی که در روابط یمن و عربستان رخ داده، متأثر از این توافقنامه و در جهت تقویت یا تضعیف آن رخ داده است. از یک سو سعودی‌ها در صدد نهایی کردن این توافقنامه و تعیین مرزهای دو کشور براساس آن بودند و از سوی دیگر یمنی‌ها با استناد به بندی در این توافقنامه، آن را موقت می‌دانستند و از پذیرش آن به عنوان اساس تعیین مرزها خودداری می‌کردند.

احساس حقارت یمنی‌ها که در مخالفت آنها با تعیین مرزها بازتاب یافت و نیز جمعیت و توانایی‌های یمن در مقایسه با عربستان (پیش از دوره شکوفایی نفتی) به رواج نوعی یمن‌هراسی در عربستان منجر شد. روایت ناموثقی در جامعه یمن رایج است که بر اساس آن ملک عبدالعزیز مؤسس و بانی پادشاهی عربستان سعودی، هنگام مرگ فرزندان ارشد خود را گرد آورده به آنها گفت: «راحتی شما در ضعف یمن است و بهروزی‌تان در رنج آن» (الریس، ۱۹۹۸،

ص ۱۳۱). صرف‌نظر از صحت و سقم این روایت، خط‌مشی سعودی‌ها در قبال یمن در طول قرن بیستم مؤید باور آل سعود به مضمون آن است. بدین ترتیب عربستان سعودی از دهه ۱۹۳۰ سیاست‌هایش در قبال یمن را بر مبنای همین نگرش بدبینانه به تحولات این کشور دنبال کرده است. محور این سیاست‌ها تا سال ۲۰۰۰، پیشگیری از قدرت‌گیری نظامی یمن بوده که در دوره‌های مختلف نمودهای متفاوتی داشته است.

عربستان در دهه ۱۹۶۰ در مقابل کودتای عبدالله السلال، به حمایت از سلطنت‌طلبان یمنی پرداخت، زیرا بیم آن می‌رفت که نظام جمهوری با حمایت جمال عبدالناصر، به قدرتی تجدیدنظرطلب در جنوب شبه‌جزیره عرب تبدیل شده، برای تعدیل و یا لغو توافقنامه طائف دست به تحرکاتی بزند. تحت تأثیر این امر سعودی‌ها تا زمان سقوط عبدالله السلال در سال ۱۹۶۷ دست از حمایت سلطنت‌طلبان - دشمنان سابق خود - برداشتند.

به علاوه، عربستان با وحدت دو یمن شمالی و جنوبی - که قدرتی مضاعف برای بازنگری توافقنامه طائف به یمن شمالی می‌داد - مخالف بود. در واقع کودتاهای پی در پی دهه ۱۹۷۰ اغلب به دلیل حرکت

حکومت‌های یمن به سمت وحدت و با حمایت عربستان صورت می‌گرفت. عربستان در سال ۱۹۹۰ بزرگ‌ترین مخالف وحدت یمن بود و پس از وحدت به تحرک گسترده‌ای برای تجزیه یمن پرداخت. با وقوع جنگ تجزیه سال ۱۹۹۴، عربستان سعودی به کسانی که آنها را «کمونیست» می‌نامید یعنی علی سالم‌البیض و رفقاییش با ارسال پول و اسلحه کمک کرد و حتی خلبانان مزدور اروپایی را برای کمک به تجزیه‌طلبان اجیر کرد (الیسون، ۲۰۰۹).

افزون بر این، عربستان از فعالیت شرکت‌های نفتی بین‌المللی در سرزمین‌های یمن جلوگیری می‌کرد و عملیات اکتشاف نفت در یمن را با هشدار دادن به این شرکت‌ها با مانع مواجه می‌ساخت (لویس، ۱۹۹۸، ۱۴۶). عربستان همچنین به حمایت از اپوزیسیون یمنی می‌پرداخت. هدف سعودی‌ها از چنین فعالیت‌هایی، فشار بر صنعا برای پذیرش توافقنامه طائف به عنوان مبنای تعیین مرزهای دو کشور و نهایی کردن آن بوده است.

نقطه عطف روابط یمن و عربستان توافقنامه جده ۲۰۰۰ بود که سند گذار از مرحله رویارویی به مرحله هم‌زیستی و همکاری در روابط دو کشور بود. دولت یمن

با امضای توافقنامه جده نه تنها توافقنامه طائف را رسمیت بخشید، بلکه تمامی اختلافات مرزی دو کشور را براساس همان توافقنامه به پایان رساند (الماوی، ۲۰۰۹). عربستان سعودی با رسیدن به هدف نخست خود در قبال یمن، دیگر از تجزیه یمن و یا اپوزیسیون آن حمایت نکرد و برخلاف سال ۱۹۹۴ در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ در مقابل حوثی‌ها با دولت یمن همکاری اطلاعاتی داشت و در دور ششم جنگ‌های صعده مستقیماً علیه حوثی‌ها وارد جنگ شد.

۷- ورود عربستان سعودی به جنگ صعده؛ دلایل و انگیزه‌ها

دلایل ورود عربستان به جنگ صعده را می‌توان در پنج مورد زیر خلاصه کرد:

۱. رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی. عربستان سعودی حوثی‌ها را متحدان بالقوه ایران می‌داند و قدرت‌گیری آنها در یمن را مکمل هلال شیعی می‌داند؛
۲. فعالیت فزاینده القاعده در یمن. در اوایل سال ۲۰۰۹ دو زیرمجموعه سازمان القاعده در یمن و عربستان ادغام شده «سازمان القاعده در جزیره العرب» را تشکیل دادند. در بیانیه تأسیس این سازمان بیان

- شده بود که ستیزه‌جویان از خاک یمن برای تدارک حملات به خاک سعودی و ورای آن بهره خواهند گرفت (أبوالباط، اکتبر ۲۰۰۹).
۳. تضاد و تقابلی زیدی‌ها با سلفی‌گری و وهابی‌گری و نزدیکی آنها به شیعیان دوازده امامی. با توجه به وجود اقلیت‌های شیعه و اسماعیلی در عربستان، خطر تعامل شیعیان و زیدی‌ها بر ثبات داخلی عربستان باعث نگرانی سعودی‌ها شده است.
۴. جایگزین‌های خطرناک یمن متحد. عربستان سعودی با توجه به نهایب شدن توافقنامه طائف از جایگزین‌هایی که در صورت سقوط حکومت علی عبدالله صالح و تجزیه یمن احتمالاً به وجود خواهند آورد؛ استقبال نمی‌کند.
۵. تأثیر هرگونه بی‌ثباتی و ناامنی در یمن بر عربستان سعودی. به دلیل پیوستگی امنیتی دو کشور در ابعاد سرزمینی (به‌خصوص تنگه باب‌المندب) و جمعیتی (پناهندگان یمنی در عربستان)، بالطبع تداوم هرگونه ناامنی در
- یمن به درون عربستان سعودی سرریز خواهد شد.
- عربستان سعودی عمدتاً تحت تأثیر مسائل فوق و با توجه به ناتوانی ارتش یمن در سرکوب حوثی‌ها و خطرات طولانی شدن جنگ صعه و نیز کشیده شدن رویارویی ارتش یمن و حوثی‌ها به مناطق جنوبی پادشاهی، وارد جنگ شد و پس از رویارویی‌های گسترده با حوثی‌ها توانست آنها را وادار به عقب‌نشینی کند (رک الحوثی، ۲۰۱۰). هرچند این کشور نتوانست به هدف غیر اعلانی خود در از میان برداشتن کامل قدرت حوثی‌ها از جنوب مرزهای خود دست یابد.
- توجه به روابط آن با عربستان از آن جهت حائز اهمیت است که مسائل تاریخی موجود در روابط دو کشور، عربستان را به بازیگر عمده‌ای در صحنه داخلی یمن تبدیل کرده است. در این زمینه توجه به این نکته لازم است که حزب الحق و تشکل جوانان مؤمن دو تشکل سیاسی رسمی و غیررسمی حوثی‌ها ابتدا در مقابل فعالیت سیاسی و نیز فرهنگی سلفی‌های سعودی در یمن تأسیس شدند.
- به علاوه بسیاری از یمنی‌ها علی عبدالله صالح را به فروش منافع ملی یمن (توافق‌نامه

خصوصاً برای قدرت هژمون ایالات متحده، چالشی اساسی به حساب می‌آید.

با توجه به این احتمالات و تحت تأثیر ضعف و ناکارآمدی دولت شبه ورشکسته یمن در رفع چالش‌های کنونی، توجه جامعه جهانی به‌خصوص از نیمه دوم سال ۲۰۰۹ به یمن افزایش یافت. این امر نشان‌دهنده جدی بودن تهدیدات داخلی یمن برای امنیت فرامرزی آن و آگاهی قدرت‌های فرامنطقه‌ای به این مسئله می‌باشد. جان برنان مشاور

باراک اوباما در مسائل مبارزه با تروریسم می‌گوید: «ما از همان روز اول این دولت بر یمن تمرکز کرده‌ایم» (Dwyer, 2010). دیوید پترائوس نیز در مصاحبه‌ای گفت «از دو سال پیش، زمانی که در عراق فرمانده بودم، یمن بسیار مورد توجه من قرار گرفت، از جمله کشورهایی که بر آنها به عنوان منبع بازیگران خارجی متمرکز شدیم، یمن بود» (Alterman, 2010). لذا توجه به یمن و تلاش برای رفع مسائل داخلی آن که بالطبع بازتاب‌هایی در خارج از مرزهای این کشور داشته و دارد، به‌خصوص در یک سال اخیر گسترش یافته است.

با اینکه توجه به یمن متأثر از چشم‌انداز امنیتی نگران‌کننده آینده آن است، اما قدرت‌های فرامنطقه‌ای با توجه به تجربه‌های

جده) در ازای تحکیم و تثبیت حکومت خود متهم می‌کنند، لذا سعودی‌ها به هرگونه تحولی به مثابه زنگ خطری برای بازبینی و یا لغو یکجانبه توافقنامه جده می‌نگرند. تحت تأثیر این نگرش، سعودی‌ها نقش فعالی در یمن بازی می‌کنند تا علاوه بر پیشگیری از تضعیف و یا سقوط حکومت صالح از تبدیل شدن آن به سرزمینی برای عملیات تروریستی علیه خاک عربستان جلوگیری کنند.

۸- توجه جامعه جهانی به یمن؛ زمینه‌ها و پیامدهای احتمالی

مشکلات و مسائل داخلی یمن (حوثی‌ها، تجزیه‌طلبان، القاعده و سعودی‌ها) با توجه به شرایط و اوضاع اقتصادی و اجتماعی یمن آینده سیاسی این کشور را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. بسیاری از متخصصان مسائل تروریسم بین‌الملل، یمن را در کنار سومالی، دو نامزد آینده فعالیت القاعده می‌دانند. ناتوانی دولت یمن در فائق آمدن بر سه چالش نخست و ضعف ساختارهای اقتصادی آن، این کشور را به صورت منبع تهدیدی بالقوه نشان می‌دهد که در صورت بی‌توجهی جامعه جهانی می‌تواند به فعل درآمده، یمن را به بهشت موعود دهشت‌افکنان القاعده تبدیل کند. این امر به

افغانستان و عراق هیچگاه بر راه‌حل صرفاً سخت‌افزاری و اعزام نیرو برای سرکوب القاعده در یمن تأکیدی نداشته و ندارند. این نکته به‌خوبی در کنفرانس ۲۷ ژانویه ۲۰۱۰ لندن برای مقابله با افراط‌گرایی در یمن هویدا بود. این کنفرانس که به دعوت گوردن براون و حمایت واشنگتن و با شرکت ۲۴ کشور از جمله اعضای شورای همکاری خلیج فارس و گروه هشت کشور صنعتی^۴ تشکیل شد، بر اهدافی چون هماهنگ‌سازی فعالیت‌های کمک‌دهندگان برای توسعه اقتصادی یمن و شناسایی نیازمندی‌های حکومت این کشور در زمینه مبارزه با تروریسم متمرکز شد. چنین اجلاسی و با این سطح شرکت‌کنندگان نشان می‌دهد جامعه جهانی تهدیدات داخلی یمن را تهدیداتی علیه امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی می‌بیند و برای کمک به دولت یمن جهت مقابله با این چالش‌ها آماده است. در عین حال نگاهی به اهداف اعلانی و سخنان شرکت‌کنندگان نشان می‌دهد که این کمک‌ها مشروط به پیشبرد اصلاحات سیاسی و اقتصادی و اولویت‌بندی روشن اهداف دولت یمن هستند.

این کنفرانس در نهایت ۵ راهکار برای تعامل با مسائل یمن مطرح ساخت.

۱. تشکیل مجموعه «دوستان یمن» که به مسائل گسترده‌ای می‌پردازد و دو گروه کاری به آن کمک می‌کنند. گروه نخست در زمینه اقتصاد و حکمرانی و گروه دوم در ارتباط با عدالت و اجرای قانون فعالیت می‌کنند. هدف آن تعیین «راه‌های اجرایی کردن نقشه اصلاحات ملی یمن» می‌باشد.
۲. راهکار شورای همکاری خلیج [فارس]: بر مبنای آن دبیرکل شورا از اعضای آن و سایر کشورهای کمک‌دهنده به یمن برای تشکیل کنفرانس در ریاض دعوت خواهد کرد تا به «تحلیل موانع کمک فعال به یمن» بپردازد؛
۳. راهکار صندوق بین‌المللی پول: دولت یمن در این کنفرانس به تداوم اصلاحات مورد نظر صندوق متعهد شد؛
۴. راهکار قطعنامه ۱۲۷۶ سازمان ملل متحد (۱۹۹۹) برای تحریم افراد و گروه‌های مرتبط با القاعده: کشورهای شرکت‌کننده متعهد

شدند که برای اجرایی کردن احکام صادره از کمیته مجازات که براساس این قطعنامه تأسیس شده است، کار کنند؛

۵. پشتیبانی از حکومت یمن در مبارزه با القاعده و تمامی اشکال تروریسم (الفقیه، ۲۰۱۰).

نگاهی به اهداف و راهکارهای پیشنهادی اجلاس لندن نشان‌دهنده نوعی بلوغ سیاسی - امنیتی در تعامل با تروریسم و القاعده است. کشورهای شرکت‌کننده با تأکید بر مسائل ساختاری اقتصادی و اجتماعی یمن برای مرتفع ساختن مسئله بنیادگرایی در این کشور، زمینه و بستر رشد چنین نگرش‌هایی را در جامعه یمن مورد هدف قرار داده‌اند. تجربه عراق و افغانستان در رسیدن غرب به این بلوغ سیاسی بسیار مؤثر بوده است.

امکانات جمعیتی و اقتصادی یمن و جامعه قبیله‌ای - شبه مدنی این کشور مشوق عمده‌ای در تحرک کشورهای غربی برای کمک به دولت یمن در رفع چالش‌های پیش رو بوده است. یکی از موانع عمده صعود یمن به جایگاه یک قدرت منطقه‌ای و ارائه یک الگوی موفق از دموکراسی عربی، ضعف اقتصادی آن است، به نظر می‌رسد غرب و در

رأس آنها ایالات متحده به دنبال آن است تا با رفع مسائل داخلی یمن و کمک به پیش‌برد اصلاحات اقتصادی و سیاسی آن، از یک سو از تبدیل شدن یمن به عرصه‌ای برای فعالیت آزادانه القاعده پیشگیری کند و از سوی دیگر با بازگرداندن صنعا به قانون اساسی و بسته تقنینی پس از وحدت که تضمین‌کننده یک دموکراسی مشارکتی است دومین الگوی دموکراسی عربی را - در کنار عراق - به مثابه آغازی برای تحول دموکراتیک منطقه، مطرح سازد.

بدین ترتیب جامعه جهانی که با هدف رفع خطری نوین در عرصه فعالیت‌های تروریستی به کمک یمن شتافته است، تحت تأثیر تجربه‌های افغانستان و عراق راهکارهای نوینی برای مقابله با این چالش مطرح می‌سازد؛ راهکارهایی مبنی بر تقویت اقتصاد ورشکسته یمن جهت رفع معضلاتی چون بیکاری و ناامیدی به آینده بهتر، کمک به جامعه یمنی در گذار به آزادی‌های دموکراتیک از طریق فشار بر حکومت صنعا جهت بازگشت به قانون اساسی مترقی پس از وحدت و همکاری در رفع سایر چالش‌های پیش روی یمن. به گفته عبدالله الفقیه، استاد علوم سیاسی دانشگاه صنعا، جنگ‌های صعه، وضعیت اقتصادی و معیشتی نامناسب

و فساد نخبگان حاکم در بُعد داخلی، و ضعف دولت یمن در جنگ علیه تروریسم و ناتوانی آن در مبارزه با فساد و پیشبرد توسعه پایدار در بُعد خارجی، موجب نگرانی کشورهای منطقه‌ای و ورامنطقه‌ای در مورد تأثیر این مسائل بر امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی شده است (الفقیه، الف، ۲۰۱۰).

به نظر می‌رسد صنعا نیز با درک اهمیت حمایت کشورهای منطقه و نیز قدرت‌های فرامنطقه‌ای در رفع چالش‌های داخلی، بر همکاری با جامعه بین‌الملل تأکید می‌ورزد و به این مسئله به مثابه فرصتی برای ارتقای جایگاه منطقه‌ای یمن در بلندمدت می‌نگرد. این نکته را می‌توان از سطح مشارکت یمن در کنفرانس لندن و بحث‌های هیأت اعزامی آن در این کنفرانس و نیز تحرکات دیپلماتیک اخیر آن در منطقه به خوبی دریافت. به نظر می‌رسد زیرکی علی عبدالله صالح و نخبگان حاکم بر یمن در کنار شرایط مساعد بین‌المللی و بهره‌گیری مناسب از این اوضاع و شرایط - که در اولین سفر صالح پس از جنگ صعده به ریاض هویدا بود - این بار در جهت بهبود شرایط داخلی یمن و نیز ارتقای تدریجی جایگاه آن در منطقه موثر افتد.

فرجام

شرایط داخلی یمن در سال‌های اخیر رو به وخامت است. گسترش فعالیت القاعده در یمن در کنار ناآرامی‌های جنوب و جنگ‌های شمال این کشور، توان دولت یمن در تمرکز بر هر یک از این تهدیدات امنیتی و رفع آنها را تحلیل برده است. جایگاه حساس یمن در جنوب شبه جزیره عرب و شاخ افریقا و اشراف آن بر تنگه باب‌المندب، گسترش ناامنی‌ها در این کشور و تبدیل شدن آن به قلمرو امن فعالیت القاعده را به تهدیدی علیه امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی و به تبع آن هژمونی ایالات متحده تبدیل کرده است.

ایستار جامعه جهانی و ایالات متحده، به مثابه قدرت هژمون، در قبال شرایط بغرنج یمن و تلاش برای رفع خطرات احتمالی ناشی از این شرایط از مجرای فعالیت‌های دیپلماتیک و اقتصادی، متأثر از خطری است که در ادراکات امنیتی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از شرایط نابسامان یمن ترسیم شده است. اجلاس کویت (شورای همکاری)، اجلاس لندن (مجموعه‌ای از ۲۴ کشور منطقه‌ای و غربی) و دیدار صالح از ریاض و دیگر فعالیت‌هایی که در راستای پیگیری مصوبات کنفرانس لندن صورت گرفته و می‌گیرد، جملگی نشان‌دهنده آغاز تحرک

جدی جامعه جهانی برای ایجاد تحولی بنیادین در یمن می‌باشد.

در این میان نقش ایالات متحده قابل توجه است. این کشور علاوه بر کمک به برگزاری اجلاس لندن، شورای همکاری خلیج فارس و قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به سرمایه‌گذاری در یمن و کمک به رفع معضلات اقتصادی و اجتماعی این کشور تشویق می‌کند. ایالات متحده به وضوح نگرانی تسری ناامنی‌های داخلی یمن به ورای مرزهای این کشور و تهدیداتی است که وقوع چنین تحولی متوجه امنیت انرژی خاورمیانه می‌سازد. زنگ خطر زمانی به صدا در آمد که در ژانویه ۲۰۰۹ زیرمجموعه‌های القاعده در یمن و عربستان ادغام شده، یمن را پایگاه عملیات بعدی خود در شبه جزیره عرب اعلام کردند. وقوع چنین تحولی، امنیت اقتصاد غرب و هژمون هنجارساز سده بیست‌ویکم را با چالش جدی مواجه می‌سازد.

پس از اجلاس لندن، تلاش‌ها برای پایان جنگ در شمال و توقف تحرک جنوب آغاز شد و یک ماه بعد به توقف جنگ صعده انجامید؛ امری که به‌عنوان مقدمه دگرگونی‌های ترسیم شده یمن در نظر بوده است. به‌علاوه رفع مشکلات اقتصادی یمن در اولویت کمک‌دهندگان عربی و غربی قرار

گرفت. هرچند میزان کامیابی و یا ناکامی احتمالی این تلاش‌ها قابل پیش‌بینی نیست، اما این نخستین بار در تاریخ یمن متحد است که اراده و خواست کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ارتباط با مسائل داخلی آن تا به این حد هماهنگ شده است. و تلاش‌ها در راستای خروج یمن از بحران‌های داخلی و رفع چالش‌های اقتصادی و اجتماعی پیش روی این کشور با اجماعی بین‌المللی روبه‌رو شده که در کنفرانس لندن و فعالیت‌های پس از آن به خوبی تجلی یافته است. چنین اجماعی در سطح بین‌المللی، حداقل در زمینه تحول اقتصادی یمن، در هماهنگی تام و تمام با نگرش نخبگان حاکم بر صنعا می‌باشد.

گذار از وضعیت چالش‌خیز یمن کنونی، به شرایط آرام و باثبات، علاوه بر مرتفع ساختن خطر ناامنی‌های منطقه‌ای ناشی از شرایط بی‌ثبات این کشور، می‌تواند به تضعیف بیش از پیش القاعده در منطقه - که پس از دریافت ضربات شدید از شوراهای بیداری در عراق به یمن و سایر مناطق بی‌ثبات متوسل شده است - بینجامد. این امر دلیل دیگر تحرک زود هنگام غرب برای پیشگیری از گسترش نفوذ و قدرت القاعده در یمن است. غرب و ایالات متحده، تحت

تأثیر تجربه افغانستان و عراق و نیز پاکستان، به جای اعزام مستقیم نیرو برای سرکوب القاعده، زیربناهای گسترش بی‌ثباتی و ناامنی در یمن را از طریق تلاش برای رفع مشکلات اقتصادی و شکاف‌های سیاسی و اجتماعی در این کشور هدف قرار داده است.

اجماع داخلی و بین‌المللی بر لزوم مقابله با چالش‌های داخلی یمن در کنار پتانسیل نیروی انسانی، موقعیت جغرافیایی، ساختار اجتماعی و فرهنگی، یمن را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بالقوه مطرح می‌سازد. البته با توجه به ناکامی‌هایی که غرب در افغانستان و عراق داشته است، نوعی محافظه‌کاری در برخورد با یمن مشاهده می‌شود. این امر در کنار ضعف ساختارهای داخلی، امیدواری‌ها به تحولات آینده یمن را دچار مشکل می‌سازد.

با توجه به چالش‌های پیش روی یمن، انتظار نمی‌رود در کوتاه‌مدت شاهد تحولات گسترده‌ای در جهت بهبود اوضاع داخلی این کشور باشیم. اما به نظر می‌رسد در صورت تداوم حرکت جامعه بین‌المللی (که نقطه آغاز آن کنفرانس لندن بود) و همچنین استمرار همکاری و همگامی دولت یمن با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بلندمدت شاهد بهبود گسترده اوضاع یمن خواهیم بود. به

نظر می‌رسد تلاش‌های بین‌المللی به تضعیف فعالیت القاعده و تجزیه‌طلبان جنوب و همچنین حوثی‌ها بینجامد. این امر در کوتاه‌مدت منجر به رفع تهدیدات امنیتی فوری یمن در منطقه خواهد شد و در بلندمدت موجب تحکیم قدرت و اعتلای جایگاه این کشور در منطقه می‌شود.

پانوش

۱. وجه تسمیه این مجالس به گیاهی به نام قات است که مصرف آن در یمن همچون چای در ایران، بسیار گسترده می‌باشد. در مجالس قات عمده پذیرایی که از مهمانان صورت می‌پذیرد با همین گیاه است. این گیاه آثار محدود تخدیری دارد.

منابع فارسی

۱. درایسدل، آلاسیدیدر و بلیک، جرالداچ (۱۳۸۶)، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میرحیدر (مهاجرانی)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ پنجم.
۲. دویوف، ریچارد، (۱۳۸۳)، «هژمونی امریکا؛ افول مداوم، اما خطری ماندگار»، ترجمه اردشیر عمانی، *چشم‌انداز ایران*.

منابع عربی

۳. أبوالباطل، حسن، (۱۷ اکتوبر ۲۰۰۹) و «التماسک الیمنی و فیروسات التدخل الخارجی»، مرکز الدراسات السياسية و الإستراتيجية (الاهرام)، السنة ۱۳۴، العدد ۴۴۹۳۵.
۴. أبوالباطل، حسن، (۱۶ ديسمبر ۲۰۰۹)، «اللیمن و دول الخلیج.. وحدة قدر و مصیر»، مرکز الدراسات

۱۶. المركز الوطنى للمعلومات، «المواد الطبيعية و الطاقة: إستكشاف و إنتاج النفط فى اليمن»، تحميل: ۲۶ يناير ۲۰۱۰.
- (<http://www.yemen-nic.info/contents/Power/index.php?print=Y>)
۱۷. أليسون، جراهام، «فيروس الإنفصال اليمنى سبب قلقاً بالغاً للسعوديين»، *جريدة أيلاف اليمينية*، ۱۰ يونيو ۲۰۰۹.
۱۸. «إقتصاد الفقراء: القات أبوالأزمات و بوابة الحلول»، العرب الأسبوعى، ۲۵ أبريل ۲۰۰۹. متوفر على: www.alarab.co.uk/previouspages/Alarab2009/04/25.../w20.pdf
۱۹. جلّول، فيصل، (۲۰۰۰)، *اليمن: الثورتان، الجمهوريةتان، الوحدة ۱۹۹۲-۱۹۹۴*، بيروت: دار الجديد، الطبعة الثانية.

منابع انگليسى

20. Alterman, John B. (Jan 10, 2010), "A U.S. Role in Yemen," CSIS, <http://csis.org/publication/middle-east-notes-and-comment-us-role-yemen>
21. Carapico, Sheila, (1998), *Civil Society in Yemen: The Political Economy of Activism in Modern Arabia*, Cambridge University Press.
22. Cordesman, Anthony H. (2003), *Saudi Arabia Inters The Twenty- First Century: The Political Foreign Policy, Economic and Energy Dimensions*, Washington D.C.: Praeger Publishers.
23. Cordesman, Anthony H. (Jan 5, 2010), "The New War on Terrorism," CSIS, <http://csis.org/publication/new-war-terrorism>

- السياسية و الإستراتيجية (الاهرام)، السنة ۱۳۴، العدد ۴۴۹۳۵.
۵. الأحمدى، عادل، (۱۵ يوليو ۲۰۰۹)، «الأزمة فى جنوب اليمن: الجذور و المآلات». متوفر على موقع الجزيرة.
۶. الحوثى، عبدالملك، (۲۹ يناير ۲۰۱۰)، «نص المبادرة الإنسانية للسيد عبدالملك الحوثى»، متوفر على موقع صعدة أون لاين.
۷. الذايدى، مشارى، (۵ يناير ۲۰۱۰)، «لايد من صنعاء..»، متوفر على موقع *جريدة الشرق الأوسط* السعودية.
۸. الرئيس، رياض نجيب، (۱۹۹۸)، *رياح الشمال: السعودية و الخليج و العرب فى عالم التسعينات*، بيروت: رياض الرئيس للكتب و النشر، الطبعة الثالثة.
۹. السقاف، فارس، (۲۵ نوفمبر ۲۰۰۹)، «حرب صنعاء مع الحوثيين: المنطلقات و الأبعاد»، متوفر على موقع الجزيرة.
۱۰. السيد، رضوان، (۱۵ يناير ۲۰۱۰)، «اليمن بين القضايا و المشكلات»، متوفر على موقع *جريدة الشرق الأوسط* السعودية.
۱۱. الفقيه الف، عبدالله، (مارس ۲۰۱۰)، «التكتل على قاعدة الديمقراطية فى الجمهورية اليمنية (۱۹۹۰-۲۰۰۹): المحاولات، المعوقات، و الشروط المطلوب»، *المستقبل العربى*، العدد ۳۷۳ لشهر آذار.
۱۲. الفقيه، عبدالله، «مؤتمر لندن و مهمة إنقاذ اليمن»، ۱۰ فبراير ۲۰۱۰، متوفر على موقع الجزيرة.
۱۳. القناع، عبدالله سعود، (۱۹۹۲)، *العلاقات السعودية اليمينية*، الرياض: مطبعة الفرزدق التجارية.
۱۴. الماوى، منير، (۱۶ أغسطس ۲۰۰۹)، «هل تدعم السعودية مشروع الإنفصال اليمنى؟»، متوفر على موقع التجمع من أجل الديمقراطية العراقى.
۱۵. المركز الوطنى للمعلومات، (۲۶ يناير ۲۰۱۰)، «الزراعة و الغابات»، تحميل.

(<http://www.yemen-nic.info/contents/agric/index.php?print=Y>)

34. Wedeen, Lisa, (2004), "Seeing Like a Citizen, Acting Like a State: Exemplary Events in Unified Yemen," in *Counter-Narratives: History, Contemporary Society, and Politics in Saudi Arabia and Yemen*, Modawi Al-Rasheed and Robert Vitalis (eds), Palgrave MacMillan, pp.247-283.
35. Yamani, Mai, "Rescuing Yemen," London: Project Syndicate, accessed in Jan 31, 2010. <http://www.project-syndicate.org/commentary/yamani23/English>
36. Yamani, Mai, "The Terror Next Door," London: Project Syndicate, accessed in may 2009. <http://www.project-syndicate.org/commentary/yamani21/English>
37. The World Fact Book, "Yemen," CIA, accessed in 4 Feb, 2010. <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ym.html>
24. Cox, R.W. (1983) 'Gramsci, hegemony and international relations: An essay in method', *Millennium* 12.
25. Dwyer, David, (Jan 5, 2010), "Experts: Yemen Near-Perfect Haven for Terrorists," *ABC News*.
26. Freedom House, "Freedom in the World- Yemen," accessed in Jan 27, 2010. (<http://www.freedomhouse.org/template.cfm?page=22&country=7735&year=2009>)
27. Huntington, S. P. (Winter 1988/89), "The U.S. - Decline or Renewal?," *Foreign Affairs*. www.universidade.br/uc/cursos/.../ri/.../ForeignAffairsTheUSDecline.pdf
28. Mann, M. (2001) 'Globalization and September 11', *New Left Review* 12.
29. Middle East Online, "Analysts: Yemen slumping economy fuels violence," accessed in Jan 31, 2010. (available at: <http://www.shebacss.com/mediac/news.php?id=37114>)
30. Odom, W. E. (Dec 2007), "American Hegemony: How to Use It, How to Lose It," *Proceedings of the American Philosophical Society*, Vol.151, No.4.
31. Schwedler, Jillian, (2006), *Faith in Moderation: Islamists Parties in Jordan and Yemen*, Cambridge University Press.
32. The Economist (Nov 19, 2009), "Pity Those caught in the Middle," <http://www.economist.com/research/articles/BySubject/display.cfm?id=5189851>
33. Transparency International (2009), *Global Corruption Report 2009: Corruption and Private Sector*, Cambridge University Press.